

جستاری تحلیلی بر روان‌شناسی دین^۱

محمدامین خوانساری^۲

چکیده

روان‌شناسی دین از جمله حوزه‌های مطالعاتی دین‌پژوهان و روان‌شناسان است که دین و دین‌داری را از منظری روان‌شناختی مطالعه کرده‌اند. هدف در این تحقیق، ارائه تصویری از روان‌شناسی دین و تبیین مرزهای آن با روان‌شناسی دینی است. بر اساس آنچه گفته شد، روش‌های روان‌شناسی دین، متأثر از روان‌شناسی است. دو جریان عمده توصیفی و تبیینی در روان‌شناسی دین حاکم هستند که هر یک از رویکردهای روان‌شناسی دین را در یکی از این دو جریان می‌توان دید.

واژگان کلیدی: دین‌پژوهی، روان‌شناسی، روان‌شناسی دین، جریان توصیفی، جریان تبیینی.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۱/۲۴

۲. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث

ma.khansari@gmail.com

۱- مقدمه

روان‌شناسی دین^۱ به‌عنوان یک رشته علمی، به دنبال مطالعه علمی دین و دین‌داری از جنبه روان‌شناختی است. روان‌شناسی دین به‌عنوان حوزه‌ای مستقل جایگاه خود را یافته است، اما روان‌شناسان و دین‌پژوهان تعاریف گوناگونی از آن کرده‌اند. تنوع رویکردهای روان‌شناسی از طرفی و تنوع نظام‌های دینی از طرفی دیگر، سببی برای این گوناگونی‌ها در روان‌شناسی دین شده است؛ تا حدی که وولف^۲ روان‌شناسی دین را نامی گمراه‌کننده برای این رشته خوانده است. (ولف، ۱۳۸۶: ۳۵ و ۳۶)

روان‌شناسی دین را در تعریفی کوتاه می‌توان «مطالعه علمی دین از منظری روان‌شناختی» دانست. این ساده‌ترین تعریف است که تعریف‌های دیگر، شرح و تفصیلی از اصطلاحات دیگر این تعریف هستند (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۷: ۵).

اسپلیکا^۳ و همکارانش در کتاب *روان‌شناسی دین بر اساس رویکردی تجربی*، روان‌شناسی دین را «کاربرد روش‌های علمی برای ارتقای فهم روان‌شناختی ما از دین» دانسته‌اند. آن‌ها رفتار، تجربه و عقیده را همواره بیانگر جنبه‌های گوناگون واحد پیچیده‌ای به نام دین معرفی کرده‌اند که جلوه‌های آن همه جا دیده می‌شود. در این تعریف، تأکید بر انگیزش مذهبی، شناخت مذهبی و رفتار مذهبی است (اسپلیکا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۱).

روان‌شناسی دین شامل کاربرد نظام‌مند نظریه‌های روانی و ابزارها، برای فهم سنت‌های دینی و متعلقات تجارب، نگرش‌ها و اعمال افراد است. در ساختار روان‌شناسی دین، دین به‌عنوان دانشی که تعاملی پویا با روان‌شناسی داشته باشد، شناخته نمی‌شود بلکه دین به‌عنوان مسئله انسانی شناخته می‌شود که با افکار و فعالیت‌های انسانی درگیر است و ممکن است همچون شیء گرفته و بررسی نظام‌مند روانی شود (جانن پس، و بی پارسونز، ۲۰۰۱: ۱۵).

پالوتزیان^۴ (۱۹۹۶) در تعریفی دقیق بیان می‌کند که «روان‌شناسی دین، گستره‌ای است که به مطالعه باورها و اعمال دینی از دیدگاه روان‌شناختی می‌پردازد؛ این بدان معنی است که در اینجا هدف، درک فرایندهای روان‌شناختی است که رفتارها و تجارب دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ما در این گستره تلاش می‌کنیم آثار چندگانه محیطی، شخصی و اجتماعی مؤثر بر رفتار و تجربه دینی را مد نظر قرار دهیم و به ترسیم نظریات و پژوهش‌هایی بپردازیم

1. Psychology of religion.
 2. WULFF, DAVID M.
 3. SPILKA, BERNARD.
 4. PALOUTZIAN.

که امکان آشکارسازی فرایندهای روان‌شناختی میانجی در دین‌داری را فراهم کنند» (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۳-۴).

به هر حال هر چند که می‌توان تعریفی ساده از روان‌شناسی دین، مبتنی بر رابطه روان‌شناسی به‌عنوان یک رشته علمی و دین به‌عنوان موضوعی برای بررسی، بیان کرد، باید پیچیدگی‌ها و ظرایف هر دو را نیز مد نظر داشت؛ افزون بر اینکه این پیچیدگی‌ها در حوزه «روان‌شناسی دین» افزایش می‌یابد و این حوزه، رهاوردی برای روان‌شناسان و متألهان دینی می‌شود تا مباحث روان‌شناسی دین را از نظر بگذرانند.

۲- پیشینه و تاریخچه روان‌شناسی دین

گذر در پیشینه و تاریخچه روان‌شناسی دین نشان خواهد داد که روان‌شناسی دین همانند روان‌شناسی، پیشینه‌ای دراز، اما تاریخچه‌ای کوتاه دارد. خاستگاه‌های تاریخی روان‌شناسی را می‌توان تا فلاسفه بزرگ یونان باستان پی گرفت. مشهورترین آنان سقراط، افلاطون و ارسطو بودند که پرسش‌های بنیادین در باب زندگی روانی آدمی مطرح کردند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴). سقراط^۱ تأکید داشت که وسیله شناخت پدیده‌های عالم، قوای عقلانی روان هستند. رهنمود سقراط که «خودت را بشناس»، می‌تواند پیش‌درآمد روش درون‌نگری تعبیر شود. ارسطو در کتاب نفس^۲ به موضوعاتی پرداخته که امروزه در روان‌شناسی معاصر رایج است؛ مسائلی مانند: تفاوت‌های جنسی، وضعیت ذهن و روان در بیداری و خواب، فرایندهای حافظه و بازشناسی، عملکرد حس‌ها و حتی اهمیت رؤیا. وی در کتاب خطابه^۳ درباره حالات مختلف روان، همچون عواطف، هیجانات و احساسات بحث می‌کند و در کتاب اخلاق^۴ و سیاست^۵ با پرداختن به بحث خویشتن‌داری و کف نفس و روابط میان‌فردی، جنبه‌های تجویزی و تکنیکی را به نوشته‌های توصیفی خود می‌افزاید (لان‌دین، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵).

هنگامی که روان‌شناسی در اروپای قرن هجدهم رواج یافت، به‌عنوان بخشی از سنت فلسفی، به نظریه‌های ادراک و الهیات یا دین مربوط بود. رفته‌رفته که مطالعه ادراکات، از رهیافت پیشینی (ماقبل تجربی) معرفت‌شناسی متعالی فاصله گرفت و جای خود را به روان‌شناسی علمی‌تر داد که مبتنی بر روش‌های زیست‌شناسی و فیزیک بود، پیوندهای روان‌شناسی و دین ضعیف‌تر شد (الیاده، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

1. Socrates
2. De Anima
3. De ORATORE
4. Ethics
5. Politics

آغاز روان‌شناسی دین به‌عنوان رشته‌ای رسمی، بنا بر شواهدی، به حدود سال ۱۸۸۱ و بنا بر شواهدی دیگر به اواخر قرن نوزدهم بر می‌گردد (وولف، ۱۳۸۶: ۵۹).

وولف تاریخچه روان‌شناسی دین در دوران جدید را به‌طور عمده در سه سنت انگلیسی - آمریکایی، آلمانی و فرانسوی، پیگیری می‌کند.^۱

یک. سنت انگلیسی - آمریکایی: شاخص اصلی این سنت، رویکرد تجربی و حتی آزمایشگاهی به دین است و در مطالعات دینی، نگاهی توصیفی به دین دارد.

دو. سنت آلمانی: این سنت عمدتاً قلمرو بحث فلاسفه و الهیون بوده و رویکرد عمده آن به دین، تبیینی و انتقادی است.

سه. سنت فرانسوی: عمده توجه دانشمندان فرانسوی در زمینه روان‌شناسی دین، آثاری در حیطه روان‌شناسی مرضی است. روان‌شناسی که به بحث درباره ارتباط بیماری روانی با دین‌داری علاقه دارد (ر.ک: وولف، ۱۳۸۶: ۵۹-۹۴).

۳- نسبت روان‌شناسی دین با روان‌شناسی دینی

با توجه به تعریفی که از روان‌شناسی دین شد، لازم است تفاوت روان‌شناسی دین با روان‌شناسی دینی^۲ در مقام تعریف مشخص شود و جایگاه و پیش‌فرض‌هایشان را از یکدیگر تمایز دهیم تا با یکدیگر اشتباه نشوند.

روان‌شناسی دین را از شاخه‌های علم روان‌شناسی دانسته‌اند که روان‌شناسی به منزله مبنایی برای تفسیر پدیده‌های دینی در نظر گرفته می‌شود. مقصود از دین در روان‌شناسی دین، عمدتاً دین‌داری است؛ هرچند که از آن به دین تعبیر می‌کنند. به همین دلیل و با توجه به تمامیت دین، روان‌شناسی دین معنایی تقلیل‌گرایانه دارد. عموماً محور بررسی‌های روان‌شناسی دین چنین است که دین را به‌عنوان یک موضوع بررسی می‌کنند؛ یعنی دین‌داری یا حالات نفسانی و پدیده‌هایی را که در انسان در اثر ارتباط با دین یا نمودهای خارجی تحقق پیدا کرده، با روش‌های خودشان بررسی می‌کنند.

در مقابل، روان‌شناسی دینی، شاخه‌ای از علم دینی است که در بستر فرهنگ دینی تکون و رشد یافته است. در روان‌شناسی دینی، باورهای مذهبی به منزله اصل و منبع

۱. تاریخ این سه سنت عمدتاً برگرفته از فصل دوم کتاب روان‌شناسی دین، از وولف، دیوید ام. (ترجمه محمد دهقان، تهران،

رشد، ۱۳۸۶، ص ۵۹-۹۴) با عنوان «سرآغاز رسمی روان‌شناسی دین: سه سنت» است.

هستند و تمام مبانی و پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌ها از دین سرچشمه می‌گیرند. بنا بر این معنا، روان‌شناسی دینی، مکتبی در عرض مکاتب دیگر روان‌شناسی و بدیل آن‌ها می‌تواند باشد. حال اگر پیش‌فرض‌های دینی را از اسلام بگیریم، محصول آن «روان‌شناسی اسلامی» خواهد بود. بر این اساس می‌توان گفت که ترکیب روان‌شناسی دین، مضاف و مضاف‌الیه است؛ اما روان‌شناسی دینی ترکیبی وصفی دارد (آذربایجانی، موسوی اصل، ۱۳۸۷: ۹ و نیز آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۶-۱۴).

روان‌شناسی دینی، شاخه‌ای از علوم دینی است که درباره روان آدمی سخن می‌گوید. دین در کنار مسائل مختلفی که از آن سخن به میان آورده است، به روان آدمی هم پرداخته است؛ هرچند که ادیان در مسائل، اختلاف مراتب دارند. بنابراین اگر در شناخت روان، به جای مراجعه به روان‌شناسان تجربی یا روان‌شناسان عرفانی - شهودی یا روان‌شناسان تاریخی یا روان‌شناسان فلسفی، به سراغ دین و مذهب برویم، روان‌شناسی دینی می‌شود. در روان‌شناسی دینی به دنبال این هستیم که دین درباره روان آدمی چه گفته است و این اصلاً تجربی نیست؛ برخلاف روان‌شناسی دین که از شاخه‌های روان‌شناسی، و علمی تجربی است. البته باید توجه شود که تجربی بودن در اینجا به معنای طبیعی بودن نیست، بلکه به معنای انسانی بودن است (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶).

همچنین اگر به دنبال جایگاه دین در روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی باشیم و در مفاهیم دینی بازنگری کنیم، می‌توان گفت که نگاه به دین در روان‌شناسی دینی، غیرانتقادی است و روان‌شناسی دینی، دارای جهان‌بینی خاص دینی است؛ اما در مقابل، روان‌شناسی دین، خارج از همه سنن دینی است. از همین‌روست که غالباً این‌گونه تصور می‌شود که روان‌شناسی دین، زندگی دینی را زیر سؤال می‌برد (جانت پس، و بی پارسونز، ۲۰۰۱: ۱۵).

می‌توان سرآغاز روان‌شناسی دینی را تلاشی به موازات رشد و گسترش روان‌شناسی دین ذکر کرد که منظور از آن، «شکار و به‌کارگیری مفاهیم دینی در روان‌شناسی است» و با بررسی دین از منظر روان‌شناختی، متفاوت است. در واقع مباحث روان‌شناسی دینی، مباحثی دیگر از رویارویی دین و روان‌شناسی است که از مفاهیم دینی برای نظریات روان‌شناسانه استفاده، و آن‌ها را نظام‌مند می‌کند. امروزه نیز استفاده از مفاهیم دینی در فرایند مشاوره و روان‌درمانی، توجه روان‌شناسان بسیاری را جلب کرده و مطالعات بسیاری نیز در این زمینه صورت گرفته است. این یکی از عمده‌ترین اضلاع ارتباطی روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی است (ر.ک: قربانی، ۱۳۷۷: ۲۶-۳۲).

بنا بر آنچه گفته شد، جایگاه و پیش‌فرض‌ها و سرآغازها و نگاه روان‌شناسی دین و

روان‌شناسی دینی مشخص گردید و تمایزاتشان از لحاظ تعریف روشن شد. آنچه باید بدان پرداخته شود، این است که این دو حوزه که هرکدام نسبتی از روان‌شناسی با دین را بر عهده دارند، مرزهای مشترک بسیاری با هم دارند که در مواردی سبب تداخل و تعامل دوسویه مباحث این دو حوزه شده است.

هود^۱ از جمله کسانی است که در مقام تعریف، به تمایز این دو حوزه معتقد است و روان‌شناسی دینی را رشته‌ای معرفی می‌کند که باورهای دینی را منبع قرار می‌دهد و روان‌شناسی خود را در چارچوب آن سنت ایمانی جست‌وجو می‌کند. در مقابل، روان‌شناسی دین، روان‌شناسی را در تفسیر پدیدارهای دینی مبنا قرار می‌دهد. با وجود چنین تمایزی، هود بر تداخل این دو رشته در مقام تحقق اصرار دارد و آن را سودمند دانسته است. به اعتقاد او، تا جایی که به حقایق مربوط است، روان‌شناسی معتبر دین، آن است که شامل جنبه‌های روان‌شناسی دینی باشد و برعکس. به‌عنوان مثال، در برخی از تئوری‌های روابط موضوعی و در روان‌شناسی فراشخصی، مواجهه‌های روان‌شناختی با موضوعات صرفاً روحی یا دینی مقبول افتاده است و در نتیجه تئوری‌هایی مطرح شده که تشخیص اینکه محصول نهایی در آن‌ها روان‌شناسی است یا دین، مشکل است. هود معتقد است که این تداخل، سودمند است؛ زیرا مرزهای متمایز که سعی می‌کنیم واقعیت را بر آن‌ها تطبیق دهیم، به نحوی نسبی و قراردادی‌اند (هود، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷).

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که روان‌شناسی دین با روان‌شناسی دینی تمایزاتی در مقام تعریف و جایگاه و پیش‌فرض‌ها دارند؛ اما مرزهای آن‌ها به نحوی نسبی و قراردادی‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان بین این دو حوزه، دو گونه تعامل برقرار ساخت که هر دو حوزه بر غنای خویش بیفزایند. فهم این سخن، با توجه به گوناگونی‌ها در تعریف و رویکردهای روان‌شناسی دین، آسان‌تر است. رویکردهای گوناگون در روان‌شناسی دین، هرکدام به نوعی دین را می‌نگرند و این شاید شاهدهی بر این مطلب باشد. از همین رو بوده است که برخی از ضرورت رویکردی جدید در روان‌شناسی و دین سخن گفته‌اند و به دنبال طرحی نو بر اساس روابط بین روان‌شناسی و دین بوده‌اند.^۲

بنابراین می‌توان چنین گفت که روان‌شناسی دین با روان‌شناسی دینی در مقام تعریف

1. Hood.

۲ بنگرید. دلپا، زینب، ۱۳۸۳، «روان‌شناسی و دین: ضرورت رویکردی جدید»، ترجمه مهدی شیرینی، تقدونظر، شماره ۳۵ و ۳۶.

تمایز دارند، اما تلاش عالمان هر دو رشته بر این بوده است که ارتباطی دوسویه با یکدیگر داشته باشند و بر غنایش بیفزایند.

۴- روش‌شناسی روان‌شناسی دین

برای ورود به مباحث هر علمی، لازم است ابتدا رویکردهای آن علم واکاوی، و روش‌های حاکم بر آن شناسایی شود تا چستی مباحثی را که در این علم بررسی می‌کنیم، کاملاً بشناسیم. بدین منظور به چستی روش و روش‌شناسی می‌پردازیم و در میان رویکردهای کلی روان‌شناسی، از جریان‌ها، رویکردها، روش‌ها و ابزار حاکم بر روان‌شناسی دین می‌گوییم. در روش‌شناسی باید به این نکته توجه داشت که «روش» و «روش‌شناسی» با یکدیگر متفاوت‌اند.

«روش» مسیری برای تحصیل معرفت است که هویتی آگاهانه دارد؛ اما «روش‌شناسی» نوعی معرفت درجه دوم است که از نظر به روش‌های معرفتی پدید می‌آید و موضوعش روش است «روش» به ابزارها و روش‌های تحقیق علمی اشاره دارد؛ درحالی‌که «روش‌شناسی» به اصولی اشاره دارد که چگونگی استفاده از این ابزارها را تعیین و تفسیر می‌کنند. درواقع روش‌شناسی، نگاهی دقیق و موشکافانه به خود روش‌هاست (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۴۱)

از مجموعه معانی که برای روش‌شناسی ذکر کرده‌اند، می‌توان آن را علمی درجه دوم دانست که با مجموعه‌ای از رویکردها، روش‌ها، قواعد، مفروضات، ابزارها و تکنیک‌ها سروکار دارد. روش‌های موجود در علوم^۱ را می‌توان به چهار روش تقسیم کرد: روش فلسفی که گاه به روش عقلی تعبیر می‌شود؛ روش تجربی که گاه به روش آزمایشی تعبیر می‌شود؛ روش تاریخی که گاه به روش نقلی تعبیر می‌شود؛ و روش تفسیری به واسطه اینکه در زمره علوم تجربی انسانی قرار می‌گیرد، روش در آن هم روش تجربی است.

علوم تجربی را به علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی تقسیم کرده‌اند. علوم انسانی عمومی هستند که یا درباره انسان هستند یا معلول‌های انسان هستند. روان‌شناسی مهم‌ترین علم انسانی است؛ چراکه موضوع آن خود انسان است. البته فلسفه روان‌شناسی و فلسفه دین، در دایره علوم فلسفی جای می‌گیرند. همچنین در روش تجربی، تنها ادراک حسی^۲ (حس ظاهر) و درون‌نگری^۱ (حس باطن) را در اختیار این روش می‌گذاریم.

۱. مراد از علم در اینجا discipline است که به معنای مجموعه گزاره‌هایی است که درباره یک موضوع خاص

مثل روان‌شناسی اظهار شده. در اینجا علم به معنای رشته علمی است.

بنابراین تنها بخش‌هایی از جهان را در روش تجربی بررسی می‌کنیم که از مدرکات این حس ظاهر و باطن باشند.^۲

چنانچه بخواهیم شیوه نگرش به موضوعات را به‌طور کلی در روان‌شناسی معاصر به دست آوریم، باید نگاهی به رویکردهای روان‌شناسی داشته باشیم. رویکردهای روان‌شناسی معاصر را بنا بر کتاب زمینه روان‌شناسی هیلگارد می‌توان در پنج رویکرد ذکر کرد:

یک. رویکرد زیست‌شناختی که برای شناخت آدمی و دیگر جان‌داران، پیوند رفتار آشکار با رویدادهای شیمیایی درونی، بررسی می‌شود؛

دو. رویکرد رفتاری که بیشتر با محرک‌ها و پاسخ‌های قابل مشاهده سروکار دارد؛ سه. رویکرد شناختی که نوعی بازگشت به ریشه‌های شناختی روان‌شناسی تلقی شده، تا حدودی واکنشی در برابر محدودیت‌های رفتارگرایی است و با فرایندهای ذهنی مانند ادراک، یادآوری، استدلال، تصمیم‌گیری و حل مسئله سروکار دارد؛

چهار. رویکرد روان‌کاوی که آمیزه‌ای از شناخت‌شناسی و فیزیولوژی قرن نوزدهم است؛ پنج. رویکرد پدیدارشناختی که از دیرباز با روان‌شناسان اجتماعی همراه بوده و توجه خاصی به نحوه درک، فهم و تفسیر انسان از مسائل اجتماعی دارد. در حیطه روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسان انسان‌گرا از این رویکرد پشتیبانی می‌کنند (اتکینسون، ریتالال و دیگران ۱۳۸۵: ۴۸-۵۲).

این گوناگونی جریان‌ها و رویکردها، موجب گوناگونی نگرش‌ها به موضوعات بحث نیز می‌شود. رویکردها و نگرش‌هایی که در روان‌شناسی شاهدشان بودیم، به مباحث روان‌شناسی دین نیز سرایت کرده است.

در روان‌شناسی دین می‌توان دو جریان تبیینی و توصیفی را جریان‌شناسی کرد و هر یک از رویکردهای روان‌شناسی دین را در یکی از این دو جریان دید؛ رویکردهایی که هرکدام، نگرش‌ها و روش‌ها و ابزارهای مختلفی در روان‌شناسی دین دارند. بر این اساس بوده است که وولف جریان‌شناسی روان‌شناسی دین را بر اساس دو جریان توصیفی و جریان تبیینی بیان کرده و معتقد است که در سراسر آثار مربوط به روان‌شناسی دین، بر یکی از این جریان‌ها تأکید می‌شود (وولف، ۱۳۸۶: ۶۰).

وولف سعی کرده است رویکردهای گوناگون در روان‌شناسی دین را در سه رویکرد کلی عینی، ژرف‌روان‌شناختی و انسان‌گرایانه بیان کند؛ رویکردهای متفاوتی که روش‌های

1. Introspection.

^۲ برای مطالعه بیشتر بنگرید به مجموعه درسگفتارهای «روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی»، مصطفی ملکیان،

مختلفی در برخورد با دین دارند (بنگرید: وولف، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۸). فونتانا نیز دو رویکرد اصلی درونی و بیرونی را در روان‌شناسی دین ذکر می‌کند که در روش و نگرش به دین متفاوت هستند (بنگرید: فونتانا ۱۳۸۵: ص ۶۹-۷۳). در ادامه به این جریان‌ها و رویکردهای مختلف و کلی روان‌شناسی دین می‌پردازیم.

ریشه‌های «جریان توصیفی» در روان‌شناسی دین را می‌توان در متون مقدس سنت‌های بزرگ دینی یافت؛ از جمله در آثار غیرقدسی که به قصد تهذیب نفس نوشته شده، نظیر اعترافات آگوستین و گزارش‌های عارفان قرون وسطا؛ و در نوشته‌های برخی فلاسفه و الهیون، از جمله جاناتان ادواردز، فردریش شلایرماخر، سورن کیرکگور و آلبرشت ریچل.

در مقابل این جریان، «جریان تبیینی» است. این جریان در واقع حاصل این گمان است که دین چیزی جز آن است که می‌نماید. آغاز این جریان را در دوره تفکر یونانی می‌توان یافت. عقل‌گرایان یونانی، معتقد بودند خدایان همان فرمانروایان و نیکوکاران گذشته نوع بشرند که به صورت خدا درآمده‌اند. دو قرن بعد، لوکرتیوس نیز خدایان را زاده تصورات واهی و ترس از قوای ویرانگر طبیعت معرفی کرد. نویسندگان عصر روشنگری، از جمله هیوم، آن را شاخ و برگ دادند و به نوعی روان‌شناسی دین رسیدند. فرضیه تبیینی دیگری هم در قرن نوزدهم ظهور کرد که فوئرباخ بانی آن بود و معتقد بود که خدایان تجسم سرشت آرمانی شده انسان و ابزار ناخودآگاه خودشناسی و تعالی نفس‌اند.

این دو جریان اصلی در روان‌شناسی دین، یعنی توصیفی و تبیینی - که اولی دین را با همدلی و از درون ترسیم می‌کند و دومی نقادانه‌تر و از بیرون - تا امروز همچنان پابرجا مانده‌اند. البته بعید نیست که نویسنده‌ای هم‌زمان به هر دو جریان روی آورد، لیکن معمولاً از این دو، تنها بر یکی بسیار تأکید می‌شود؛ مثلاً فروید و رفتارگرایان تقریباً الگوهای کاملاً تبیینی دین را به ما عرضه داشته‌اند، حال آنکه پیروان پدیدارشناسی تا حد امکان به توصیف خالص روی آورده‌اند. جیمز را می‌توان نمونه‌ای از ترکیب هر دو جریان دانست؛ او را معمولاً به رویکرد توصیفی منتسب می‌دارند، ولی در تأملات معروف او در باب مذهب، یک جریان پنهان تبیینی هم وجود داد. در سراسر آثار مربوط به روان‌شناسی دین، تأکید بر یکی از این دو جریان دیده می‌شود (وولف، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۰).

رویکردهای بسیار گوناگون در روان‌شناسی دین را نیز می‌توان ذیل سه رویکرد اصلی گنجانند: الف) رویکردهای عینی: این رویکردها، انسان را از منظر بیرونی می‌نگرند. به نظر آن‌ها تجربه، امری خصوصی و تحقیق‌ناپذیر است و بنابراین در پژوهش علمی به کار نمی‌آید. پس دین را یا به‌عنوان رفتاری مشاهده‌پذیر در نظر می‌گیرند. این رویکرد،

متأثر از علوم زیست‌شناختی و مادی است. هدف این روان‌شناسان این است که رفتار را تبیین، پیش‌بینی و مهار کنند. چون اغلب روان‌شناسان متعلق به حوزه‌های دانشگاهی معاصر، پیرو رویکرد عینی‌اند، آن را به تسامح، روان‌شناسی می‌نامند. روان‌شناسان عینی برای جدا کردن دیدگاه خود از دیگران، صفات علمی یا تجربی به کار می‌برند که در نظر آنان مبین و مقوم رویکرد عینی و علمی - طبیعی است.

ب) رویکردهای ژرف‌روان‌شناختی: نماینده روان‌شناسی‌های ژرف‌است و بر فرایندهای پویشی و غیرعقلانی تأکید می‌ورزند که در هر رفتاری، از جمله دین‌داری نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این روان‌شناسی‌ها که بیشتر در اتاق مشاوره بالینی پدید آمده‌اند تا در آزمایشگاه پژوهشی، همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که ناخودآگاه پویا و اغلب نامعقول در تجربه و رفتار آدمی سهم به‌سزایی دارند. آن‌ها برای نخستین تجربه‌های سال‌های کودکی نیز تأثیری بسیاری قائل‌اند که تا پایان عمر بر جای می‌ماند. جایگاه عوامل ارثی و مزاجی را هم باید در دستگاه روان‌آدمی مهم دانست. روان‌شناسان ژرفا به احساسات و تصورات تجربه ناخودآگاه هم توجه دارند؛ اما فقط تا آنجا که به نیروهای پنهان ناخودآگاه راه یابند. آنان هرچند در جهت‌گیری ذهنی روان‌شناسان انسان‌گرا سهیم‌اند، لیکن محتوای تجربه را به‌عنوان خمیره‌ای تغییرشکل‌یافته و زیروروشده می‌نگرند که باید به نحوی اساسی از نو تفسیر شود.

ج) رویکردهای انسان‌گرایانه: این رویکردها کار خود را علمی و تجربی می‌دانند؛ اما در معنایی گسترده و اصلی. در این معنا، علم، پیکره‌ای از معرفت است که صرف‌نظر از موضوع یا روش، به‌صورت منظم فراهم آمده. تجربی نیز به هرگونه رویکردی اطلاق می‌شود که بیشتر مبتنی بر تجربه است تا تفکر. پس انسان‌گرایان به اصطلاح خود به دنبال علوم انسانی هستند؛ یعنی علمی که بر ظرفیت انسان برای همدلی و ادراک تکیه دارند و بنابراین روش‌هایی را به کار می‌گیرند و اهدافی را دنبال می‌کنند که تا حدی با روش‌ها و اهداف علوم طبیعی فرق دارد (وولف، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۸).

رهاورد این رویکردهای گوناگون روان‌شناسی دین را می‌توان در دو دسته کمی و کیفی جای داد.

در روش‌های کمی، دین را رفتاری قابل مشاهده در نظر می‌گیرند و دین به‌صورت علمی و برحسب علت و معلول تبیین می‌شود؛ اما در روش‌های کیفی، دین را بالذات فرایندی درونی می‌پندارند که باید همدلانه و بر اساس ساختار معنایی‌اش درک شود. طبعاً افرادی که روان‌شناسی معاصر را آموزش دیده‌اند، دیدگاه اول را ترجیح می‌دهند و کسانی که مطالعات دینی دارند، دیدگاه دوم را می‌پسندند (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۷: ۲۷).

تنوع دیدگاه‌ها و رویکردها در روان‌شناسی دین که بدان اشارت رفت از سویی، و پیچیدگی رفتار و تجارب دینی از سویی دیگر، روان‌شناسان را ناگزیر از استفاده از ابزارهای متعدد در این

رشته کرده است. در واقع روش‌ها برآمده از رویکردی هستند که روان‌شناس در پیش گرفته است. عمده این روش‌ها عبارت‌اند از: تحلیل گزارش‌ها و درون‌نگری‌های شخصی، مشاهدات طبیعی و بالینی، استفاده از زمینه‌یابی‌ها، پرسشنامه‌ها، و مصاحبه‌های شخصی عمیق، تحلیل اسنادی چون خاطرات و زندگینامه‌های خودنویسته افراد مذهبی، استفاده از تست‌های شخصیتی، تحلیل متون دینی مانند کتب آسمانی و استفاده از فنون آزمایشی (همان: ۲۸). این روش‌ها و ابزارها مبتنی بر رویکردی است که روان‌شناس به صورت محدود یا گسترده در پیش می‌گیرد.^۱

بنابراین در یک نگاه کلی، باید همواره میان دو جریان کلی در روان‌شناسی دین تمایز نهاد. جریان‌های توصیفی و جریان‌های تبیینی حاصل این تمایزند. امروزه روان‌شناسی، بیشتر در مسیری تبیینی قرار گرفته است؛ اما نباید از جریان‌های توصیفی نیز غفلت ورزید که همواره سعی در همدلی و ترسیم دین از درون دارند. رهاورد این جریان‌ها در رویکردها و روش‌های روان‌شناسی دین نیز حاصل می‌گردند.

۵- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، درباره حوزه مطالعاتی روان‌شناسی دین نتیجه می‌گیریم: روان‌شناسی دین، یک رشته مستقل و بسیار متأثر از مطالعات روان‌شناسی است. روش‌های کنونی حاکم بر روان‌شناسی دین، شاهی بر این مدعا هستند که روان‌شناسان، دین و دین‌داری را بر اساس روش‌های موجود در روان‌شناسی بررسی، و از آن به روان‌شناسی دین تعبیر کرده‌اند.

از همین رو بسیاری از مباحث موجود در روان‌شناسی دین، همان مطالعات روان‌شناسی است؛ فقط موضوع مطالعه، دین‌داری آدمیان شده است.

پیشنهاد نگارنده این است که روان‌شناسی دین را از منظر دین‌پژوهانه نگریم. به عبارتی دیگر، مطالعه علمی و از منظر علم دین و بر اساس آن، مطالعه روان‌شناختی دین‌داری داشت. روش این مطالعات دین‌پژوهانه می‌تواند متأثر از روش‌های دین‌پژوهی باشد. پیشینه علم روان‌شناسی و نیز برخی روش و جریان‌های حاکم بر روان‌شناسی دین، دلیلی بر این مدعا هستند.

در پیشینه بحث دیدیم که خاستگاه اصلی بسیاری از مباحث روان‌شناسی، در آرای اندیشمندان و عالمان دینی بوده است. همچنین در جریان‌شناسی روان‌شناسی دین مشاهده

۱ برای تطبیق رویکردها، روش‌های پژوهش و سنت‌های مذهبی، ر.ک: جدول پی-۱ در وولف ۱۳۸۶ ص ۳۰.

کردیم که جریان توصیفی از جریان‌های اصلی در روان‌شناسی دین است که یک‌سری روش‌ها و رویکردهای خاص را با خود به ارمغان دارد.

جریان توصیفی را می‌توان در همان پیشینه مطالعات روان‌شناختی و انسان‌شناختی ریشه‌یابی کرد که در متون مقدس و نوشته‌های برخی فلاسفه، الهی‌دانان و در ذیل مباحثی مانند معرفت نفس و تهذیب نفس مطرح شده است.

همان‌گونه که در بحث نسبت میان روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی گفته شد، مرزهای میان این دو علم بسیار به هم نزدیک است و با ایجاد ارتباط دوسویه میان این دو علم و همچنین با ورود دین‌پژوهان به عرصه روان‌شناسی دین، می‌توان بر غنای این دو حوزه، به‌خصوص روان‌شناسی دین افزود.

منابع

۱. اتکینسون، ریتا ال. و دیگران (اسمیت ادوارد، بَم داریل، نولن هوکسما سوزان، اتکینسون ریچاردسی.)، ۱۳۸۵، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران تهران، رشد.
 ۲. آذربایجانی، مسعود، مهدی موسوی اصل، ۱۳۸۷، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۳. آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۵ الف، *مناسبت‌های دین و روان‌شناسی*، پژوهش و حوزه، شماره ۲۵.
 ۴. _____، ۱۳۸۵ ب، *روش‌شناسی ویلیام جیمز در روان‌شناسی دین*، حوزه و دانشگاه، شماره ۴۹.
 ۵. _____، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی دین از دیدگاه جیمز*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۶. اسپلیکا، برنارد، ۱۳۹۰، *روان‌شناسی دین بر اساس رویکرد تجربی*، ترجمه محمد دهقان، تهران، رشد.
 ۷. قربانی، نیما، ۱۳۷۷، *روان‌شناسی دین: یک روی‌آورد علمی چندتباری*، قبسات، شماره ۸ و ۹.
 ۸. پارسایان، حمید، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی*، پژوهش، شماره ۲.
 ۹. لاندین، رابرت دلیو، ۱۳۸۸، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)*، ترجمه سیدمحمدی یحیی، تهران، نشر ویرایش.
 ۱۰. الیاده، میرچاده، ۱۳۷۵، *دین‌پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۱. دلپا، زینب، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی و دین: ضرورت رویکردی جدید*، ترجمه مهدی شیرینی، نقدونظر، شماره ۳۵ و ۳۶.
 ۱۲. فونتانا، دیوید، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی دین و معنویت*، ترجمه الف. ساوار، قم، نشر ادیان.
 ۱۳. ملکیان، مصطفی، دهقانی محمد، هاشمی میناباد حسن (مصاحبه‌شوندگان)، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی دین (نقد و بررسی کتاب)*، کتاب ماه دین، ش ۱۲۸.
 ۱۴. هود، رالف، ۱۳۷۷، *تجربه دینی روان‌شناسی دین و الهیات*، ترجمه احد فرامرز قراملکی، قبسات شماره ۸ و ۹.
 ۱۵. وولف، دیوید ام، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقان، تهران، رشد.
16. Jonte-Pace Diana, B.parsons Willam, 2001, Religion and Psychology Mapping The Terrain, London&Newyork, Routledge

An Analytic Study of the Psychology of Religion¹

Mohammad Amin Khansari²

Abstract

Religious psychology is one of the areas which religious scholars and psychologists have studied religion and religiosity from a psychological point of view. The purpose of this research is to provide an illustration of the psychology of religion and its boundaries with religious psychology. Based on what has been said, psychological methods of religion are influenced by psychology. Two major descriptive and explanatory streams in the ruling psychology of religion are descriptive and explanatory which can see each of the approaches to the psychology of religion in one of these two streams.

Keywords: Religious studies, Psychology, Religion Psychology, Descriptive Stream, Explaining Stream.

